

تحلیل و نقد آرای فقهی در باب کیفر افضای همسر نابالغ

صدیقه حاتمی: استادیار گروه فقه و حقوق دانشگاه ایلام hatamisedighe@yahoo.com

علی محمدیان: استادیار گروه فقه و حقوق دانشگاه بزرگمهر قائنات

چکیده

مطابق با آموزه‌های فقه امامیه آمیزش با زوجه نابالغ حرام قلمداد شده است، لکن در صورتی که چنین آمیزشی اتفاق افتاده و این نزدیکی منجر به افضای زوجه گردد، فقیهان اجمالاً بر لزوم پرداخت دیه توسط زوج اتفاق نظر دارند. اما آنچه در این بین موجب اختلاف آرای دانشیان فقه امامیه شده است میزان دیه در فرض مسئله است. ناگفته پیداست اتخاذ موضع صحیح در بحث حاضر با عنایت به لزوم تطابق قوانین موضوعه با آموزه‌های شریعت، دارای اهمیت بسیار است؛ چه آنکه ق.م.ا در بند ب ماده ۶۶۰ از نظریه مشهور تبعیت نموده است. لذا با عنایت به اهمیت بحث، جستار حاضر، وجود سه نظریه را در فرض مسئله مورد شناسایی قرار داده است: ۱- نظریه مشهور مبنی بر ثبوت دیه کامل زن بر ذمه مرد به نحو مطلق؛ خواه زوجه را طلاق دهد و خواه وی را نگاه دارد. ۲- ثبوت دیه کامل زن بر ذمه مرد در صورت طلاق زوجه و عدم ثبوت دیه در صورت نگاهداشت وی. ۳- ثبوت ارش به نحو مطلق؛ خواه زوجه را طلاق دهد و خواه وی را نگاه دارد. فرضیه نوشتار حاضر این است که نسبت به هر یک از آرای فوق مناقشاتی وارد است؛ لذا نگارندگان کوشیده‌اند در پژوهشی توصیفی-تحلیلی و با رجوع به منابع کتابخانه‌ای مستندات هر یک از دیدگاه‌های فوق را برشمرده و به نقد و تحلیل آنها بپردازند. رهاورد پژوهش نشان می‌دهد می‌توان به پشتوانه ادله باب دیدگاهی را ترجیح داد که با برگزیدن آن به نوعی میان ادله هر یک از دیدگاه‌های مزبور جمع نمود. با این توضیح که در صورت طلاق زن، دیه کامل بر ذمه زوج استقرار یافته و در فرض نگاهداشت وی ارش بر ذمه وی تعلق گیرد.

کلیدواژگان: زوجه نابالغ، افضای صغیره، دیه، ارش

۱- مقدمه

فقیهان امامیه مسئله افضاء را در سه مبحث طهارت، نکاح و دیات مطرح نموده اند؛ در زمینه دیه افضای زن حالات مختلفی متصور است: (۱) دیه افضای زن به غیر از نزدیکی توسط همسر (۲) دیه افضای زن به غیر از نزدیکی توسط مرد بیگانه (۳) دیه افضای زن بر اثر نزدیکی با مرد بیگانه (۴) دیه افضای زن بالغ بر اثر نزدیکی با همسر (۵) دیه افضای زن نابالغ بر اثر نزدیکی با همسر.

فقها در مورد هر کدام از این حالات مفصلاً بحث نموده اند، اما آنچه که در این پژوهش مورد بررسی و تحلیل قرار می گیرد، حالت پنجم یعنی دیه افضاء زوجه نابالغ توسط همسر بر اثر نزدیکی است؛ با توجه به مشروعیت نزدیکی زوج با همسر بالغ، اگر در اثر نزدیکی زوجه افضاء گردد، دیه ای بر مرد ثابت نیست، زیرا نزدیکی با وی پس از بلوغ یک عمل جنائی نبوده و بلکه یک عمل اتفاقی بوده است. اما از آنجا که نزدیکی با زوجه پیش از بلوغ حرام است، در صورت افضای زن در ثبوت و یا عدم ثبوت دیه کامل زن بر ذمه همسر میان فقیهان اختلاف نظر وجود دارد. وجود روایات مختلف در فرض مسئله سبب ایجاد آراء متفاوتی شده است، برخی روایات به طور مطلق دیه را بر ذمه مرد ثابت نموده و برخی دیگر قائل به ثبوت ارش و برخی دیگر نیز قائل به تفصیل شده اند، لذا در این مورد سه دیدگاه وجود دارد:

دیدگاه اول: ثبوت دیه کامل زن بر ذمه مرد به نحو مطلق؛ خواه در صورت طلاق زن و خواه نگاهداشت وی

دیدگاه دوم: ثبوت دیه کامل زن بر ذمه مرد به نحو تفصیل؛ ثبوت دیه در صورت طلاق و عدم ثبوت دیه در صورت نگاهداشت وی

دیدگاه سوم: ثبوت ارش در صورت افضای زوجه نابالغ بر اثر نزدیکی

قانون مجازات اسلامی در بند ۶۶۰ ماده «افضاء زوجه نابالغ بر اثر نزدیکی همسر با وی» را جرم انگاری نموده و در این خصوص از نظریه مشهور مبنی بر ثبوت دیه کامل زن بر ذمه مرد تبعیت نموده است. بند ب

ماده ۶۶۰ چنین مقرر داشته است: «هرگاه همسر، نابالغ و افضاء به سبب نزدیکی جنسی باشد، علاوه بر تمام مهر و دیه کامل زن، نفقه نیز تا زمان وفات یکی از زوجین بر عهده زوج است؛ هرچند او را طلاق داده باشد».

در باب پیشینه پژوهش باید گفت حسب بررسی و جستجو در منابع و مکتوبات علمی، تاکنون مقاله‌ای که موضوع آن با موضوع و هدف جستار حاضر همپوشانی داشته باشد وجود ندارد. البته باید گفت پیشتر مقاله‌ای تحت عنوان «کاوشی نو در ادله فقهی افضای صغیره» (زرگوش نسب و حسینی فر، ۱۴۰۰: ۲۵۲-۲۳۱). منتشر شده است. لکن مقاله مزبور عمدتاً در پی پاسخ به این پرسش است که در عصر حاضر و با پیشرفت پزشکی، اگر عیب افضا به وسیله عمل جراحی یا با وسایل دیگر از میان برود، آیا آثار فقهی مترتب بر آن نیز ساقط می‌گردد یا خیر؟ لذا همچنان که مشهود است موضوع آن پژوهش به طور کلی با پژوهش حاضر متفاوت بوده و دارای دو خاستگاه مجزا می‌باشند.

۲- مفهوم شناسی افضاء

افضاء در لغت از ماده «فَضَوَّ» و به معنای توسعه دادن، وسع گردانیدن، رسیدن و منتهی شدن آمده است، اهل لغت افضاء را به معنای «اتحاد المسلكين» و یا «جعل مسلكيها مسلكاً واحداً» معنا نموده اند (واسطی زبیدی، ۱۴۱۴: ۵۲/۲؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۵۷/۱۵). در زن‌ها سه مجرا وجود دارد: مجرای ادرار که به مثانه وصل شده و دفع کننده ادرار است، مجرای غائط که از روده بزرگ به مقعد منتهی شده و دفع کننده غائط است و مجرای حیض که به رحم وصل شده و واژن را تشکیل می‌دهد، اما لغویون مشخص نکرده اند که اتحاد کدامین دو مسلک، آیا اتحاد دو مسلک «حیض و بول» مراد بوده یا اتحاد دو مسلک «حیض و غائط» و یا اتحاد دو مسلک «بول و غائط». در مجمع البحرین مراد از اتحاد مسلکین را اتحاد دو مسلک بول و غائط دانسته است، (طریحی، ۱۴۱۶: ۳۳۱/۱) که چنین امری محال است، زیرا بدون از بین رفتن پرده مابین حیض و بول، از بین رفتن غشای میان بول و غائط محال است.

در خصوص ماهیت و حقیقت «افضاء» پنج نظر محتمل است:

اول) افضاء عبارت است از یکی شدن دو مجرای حیض و بول؛ به عبارتی پاره شدن حائل میان واژن و مثانه (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۴۹/۷؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰: ۳۹۳/۳). این قول توسط برخی از فقیهان به مشهور نسبت داده شده است. (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۴۹۳/۷؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴: ۴۱۹/۲۹)

دوم) افضاء عبارت است از یکی شدن دو مجرای حیض و غائط؛ به عبارتی پاره شدن حائل میان واژن و مقعد. از میان فقیهان امامیه یحیی بن سعید در کتاب «جامع الشرائع» به این قول گرایش پیدا نموده است. (ابن سعید، ۱۴۰۵: ۴۶۲)

سوم) افضاء عبارت است از یکی شدن سه مجرای حیض، بول و غائط؛ به عبارتی پاره شدن حائل میان واژن، مثانه و مقعد. برخی از لغوین از این نظریه به صورت «اتحاد دو مسلک بول و غائط» یاد کرده اند (طریحی، ۱۴۱۶: ۲۳۰/۱)، یعنی مطابق با این نظریه برای تحقق افضاء باید دو جداره حائل میان مخرج حیض و بول و مخرج حیض و مقعد از بین رود. این قول قائلی میان فقیهان امامیه ندارد.

چهارم) افضاء عبارت است از یکی شدن دو مجرای حیض و بول و یا حیض و غائط. (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۵۸۴/۵؛ امام خمینی، بی تا: ۵۸۴/۲) قانون مجازات اسلامی در تبصره ماده ۶۶۰ از این نظریه تبعیت نموده است، این تبصره چنین مقرر داشته است: «افضاء عبارت از یکی شدن دو مجرای بول و حیض یا حیض و غائط است.»

پنجم) افضاء عبارت است از یکی شدن دو مجرای حیض و بول یا حیض و غائط و یا حیض، بول و غائط. (موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۹: ۲۸۳/۳؛ طباطبائی یزدی، ۱۴۰۹: ۸۱۲/۲) مطابق با این قول افضاء معنای عام و وسیعی دارد و شامل تمام اقسام و احتمالات سه گانه فوق می گردد. استدلال فقیهان پیرو این نظریه چنین است که روایات مفهوم افضاء را تفسیر نموده اند، لذا لفظ افضاء مطابق با مفهوم عرفی خود استعمال شده است و معنای لغوی و عرفی افضاء، «وسعت ایجاد کردن» است، بنابراین مطابق با این معنا، افضاء شامل تمام اقسام مختلف آن می گردد.

از میان احتمالات مذکور، دیدگاه پنجم معقول و مناسب تر به نظر می آید؛ با این توضیح که افضاء در معنای عام خود یعنی «توسعه ایجاد کردن» بکار رود و مطابق با این معنا شامل تمام اقسام زوال حائل های میان ادرار، واژن و مقعد زن گردد. گرچه زوال حائل و غشای میان دو مجرای حیض و غائط و یا زوال همزمان غشای میان سه مجرای حیض، بول و غائط به دلیل فاصله زیاد و همچنین ضخیم بودن غشاها ممکن است خیلی کم اتفاق بیافتد و یا به عبارتی بعید باشد (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۴۹/۷؛ طباطبائی حائری، ۱۴۰۹: ۴۹۵/۳) اما به هر حال امر محالی نیست و چنین اتفاقی به دلیل رابطه جنسی خشونت بار به ویژه با دختر بچه غیربالغ امکان پذیر است؛ لذا گرچه بیشتر مصادیق افضاء ممکن است از نوع اول یعنی زوال حائل میان مجرای حیض و بول باشد، اما سایر مصادیق دیگر آن نیز محتمل است، بنابراین بهتر است افضاء را در معنای

عام خود که شامل تمام مصادیق و اقسام آن می‌گردد، معنا نمود. تعریف پزشکی قانونی از افضاء نیز صحه بر چنین معنایی می‌گذارد؛ از نظر پزشکی قانونی، افضاء عبارت است از «پارگی جدار مهبل و ارتباط غیر طبیعی آن با مثانه یا راست روده که باعث خروج دائمی ادرار یا مدفوع و گازهای روده از راه مهبل می‌گردد.» (گودرزی، ۱۳۷۷: ۱۱۳)

ناگفته نماند که مشهور فقیهان امامیه فقط به تعریف افضاء اشاره کرده و معیار و حد و حدود آن را برای ثبوت احکامی چون دیه، مهر، نفقه و غیره مشخص ننموده‌اند؛ اما چنان بنظر می‌رسد که معیار افضاء تعلیل «عطلها علی الازواج» است، به عبارتی قدرمتیقن از افضاء، جایست که سبب تعطیلی زن از ازدواج گردد، از دو جنبه تعطیلی از ناحیه ولادت (بگونه‌ای که افضا سبب گردد دیگر بچه دار نشود) و یا تعطیلی از ناحیه نزدیکی (بگونه‌ای که قابل نزدیکی نباشد). زیرا در روایت حمران از امام صادق (ع) که بعداً بدان اشاره خواهد شد، عبارت «فَإِنَّهُ قَدْ أَفْسَدَهَا وَعَطَّلَهَا عَلَى الْأَزْوَاجِ» را دلیل ثبوت دیه برای زن افضاء شده قرار داده است؛ از طرف دیگر در فقه اسلامی ثبوت دیه کامل فقط در دو مورد قتل و از کارافتادگی یک عضو است و در نقصان فی الجمله دیه کامل ثابت نیست، لذا در فضای نابالغ که دیه کامل زن ثابت است، مراد افضایی است که سبب تعطیلی زن از ازدواج گردد. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۱۳۹/۲).

۳- دیه افضای زوجه نابالغ بر اثر نزدیکی همسر

در زمینه دیه افضای زوجه بالغ در اثر نزدیکی همسر با وی میان فقیهان امامیه اختلافی در عدم ثبوت دیه بر ذمه مرد نیست (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۵۳/۴؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۴۴۹/۱۰)، زیرا نزدیکی همسر با زوجه بالغ مباح و مشروع است، لذا اگر نزدیکی با همسر به صورت اتفاقی منجر به افضای زن گردد، دیه ای بر مرد ثابت نیست. در قانون مجازات اسلامی نیز این عمل جرم انگاری نشده است و دیه ای بر مرد ثابت نشده است.

اما از آنجا که نزدیکی با زوجه نابالغ در شرع اسلام حرام است، لذا اگر در اثر نزدیکی همسر با زوجه نابالغ، وی افضا گردد، مرد مرتکب عمل جنائی شده و بر ذمه وی دیه کامل زن ثابت است، اما وجود روایات متفاوت در این زمینه، سبب اختلاف نظر فقیهان امامیه در مورد شرایط و یا حالات ثبوت دیه شده است؛ به طور کلی در زمینه دیه افضای زوجه نابالغ بر اثر نزدیکی همسر سه دیدگاه میان فقیهان امامیه موجود است:

۳-۱: دیدگاه اول) ثبوت دیه کامل زن به نحو مطلق

مشهور فقهای امامیه معتقدند در صورت افضای زوجه نابالغ بر اثر نزدیکی توسط همسر، مطلقاً دیه کامل زن بر ذمه مرد ثابت است، خواه پس از افضاء زوجه را طلاق دهد و خواه وی را نگه دارد.

گروهی از فقیهان این قول را به مشهور نسبت داده اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۴۳۷/۱۵؛ طباطبائی یزدی، ۱۴۰۹: ۸۱۲/۲؛ روحانی، ۱۴۱۲: ۳۰۸/۲۱)، برخی دیگر آن را قولی «بدون خلاف» دانسته اند (مقداد حلی، ۱۴۰۴: ۵۰۶/۴؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴: ۴۲۲/۲۹).

دلایل این دیدگاه عبارتند از:

۱- روایات: دیدگاه ثبوت دیه به نحو مطلق جهت اثبات مدعای خود به ادله ذیل استناد نموده است:

- صحیح سلیمان بن خالد: «از امام صادق (ع) در مورد مردی که استخوان مقعد او شکسته و نمی تواند مدفوع خود را نگه دارد، پرسیدم دیه آن چقدر است؟ فرمودند دیه کامل دارد و از ایشان در مورد مردی پرسیدم که با جاریه (دختری) آمیزش کرده و او را افضا کرده است به گونه ای که او در اثر این کار دیگر بچه دار نمی شود، فرمودند: دیه کامل دارد.» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۳۷۰/۲۹).

مراد از «جاریه» در روایت فوق زوجه است نه کنیز، زیرا پرداخت دیه به کنیز خود وجهی ندارد و مراد کنیز دیگری هم نیست، زیرا حداکثر دیه کنیز، قیمت کنیز است نه دیه کامل، در حالیکه روایت دیه کامل زن را ثابت نموده است. چنانچه از ظاهر روایت مشخص است امام در صورت افضای زوجه نابالغ توسط همسر دیه کامل زن را بر وی ثابت نموده است. (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۳۹۹/۱۱؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹: ۴۴۹/۱۰)

- روایت حاکی از قضاوت های حضرت علی (ع): «حضرت علی (ع) در مورد زنی که افضا شده بود حکم به پرداخت دیه کامل دادند» (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۱۴۸/۴).

راوی روایت های که قضایای امام علی (ع) را نقل می کند محمد بن قیس است که هم خودش ثقة است و هم مرحوم صدوق به او طریق صحیح دارد. (شیرازی، ۱۴۱۹: ۱۵۷۵/۵)

- روایات دال بر ثبوت ضمان: روایاتی وجود دارد که در صورت افضای زن توسط مرد قبل از سن بلوغ، حکم به ثبوت ضمان داده اند، بدون اینکه عنوان دیه در این روایات آمده باشد، این روایات به قرار ذیلند:

الف) صحیحہ حلبی از امام صادق (ع): «هر کس قبل از رسیدن زنش به سن بلوغ با او آمیزش کند و در اثر این کار عیب و آسیبی در فرد ایجاد شده باشد ضمان است.» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۰۳/۲۰).

چنانچه از روایت مشخص است در صورت وطی زن قبل از ۹ سالگی و حدوث عیب بر وی، مرد ضمان است، تقریب استدلال برای ثبوت دیه در افضای زن غیربالغ به این روایت چنین است که مطابق با روایت فوق در صورت وطی با زن نابالغ، هرگونه عیبی در زن حادث شود، مرد ضمان است و یکی از این عیب های که به واسطه وطی ممکن است حادث شود، افضاء است، لذا در صورت افضا، مرد ضمان است. گرچه روایت در خصوص افضاء نیامده، اما افضاء یکی از عیوب زن است.

ب) صحیحہ دیگر حلبی از امام صادق (ع): «إِنْ مَنْ دَخَلَ بِامْرَأَةٍ قَبْلَ أَنْ تَبْلُغَ تِسْعَ سِنِينَ فَأَصَابَهَا عَيْبٌ فَهُوَ ضَامِنٌ.» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۰۳/۲۰). این روایت شبیه روایت فوق است.

ج) معتبره طلحه بن یزید از امام جعفر صادق از پدرش علی (ع): «هر کس با دختر باکره ای ازدواج کند و در کمتر از ۹ سالگی با او آمیزش کند و عیبی در او ایجاد شود، ضمان است.» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۰۳/۲۰).

۲- اجماع: شیخ طوسی در دو موضع از کتاب خلاف «مبحث مهریه و مبحث دیات» در فرض مسئله ادعای اجماع نموده است. (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۳۹۵/۴؛ ۲۵۷/۵) برخی دیگر از فقها این قول را «لاخلاف» اعلام داشته اند. (مقداد حلّی، ۱۴۰۴: ۵۰۶/۴؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴: ۴۲۲/۲۹)

۲-۳: دیدگاه دوم) ثبوت دیه کامل زن به نحو تفصیل

برخی از فقیهان امامیه در صورت افضای زوجه نابالغ بر اثر نزدیکی زوج با وی، در ثبوت دیه کامل زن بر ذمه مرد قائل به تفصیل شده اند، بدین نحو که اگر مرد زوجه را طلاق دهد دیه کامل ثابت است اما در صورت نگه داشتن وی و عدم طلاق چیزی بر ذمه مرد نیست.

این قول در هر دوره از زمان طرفدارانی را به خود متمایل نموده است؛ اولین فقیهی که به این قول گرایش پیدا نموده، ابن جنید اسکافی است. (صاحب جواهر، ۱۴۱۴: ۴۲۲/۲۹) به نظر می رسد که شیخ

صدوق نیز چنین تفصیلی را پذیرفته است، زیرا ایشان در مبحث افضای زوجه روایت حمران^۱ را که حسب ظاهر دال بر تفصیل است، آورده اند (شیخ صدوق، ۱۴۱۳: ۴/۴۳۱) و ایشان چنانکه خود در مقدمه کتاب من لایحضره الفقیه اذعان داشته به روایات آن عمل می نموده است. شیخ صدوق کتاب فتوایی نداشته و در کتاب روایی، روایاتی را که مورد قبول وی بوده و مطابق با فتوایش بوده ذکر کرده است و از طرفی ایشان روایت سلیمان بن خالد را که ظاهراً دال بر اطلاق ثبوت دیه داشت در کتاب من لایحضره الفقیه نیاورده است؛ لذا وقتی آن روایت را نیاورده و روایت تفصیلی حمران را ذکر کرده، دال بر گرایش شیخ صدوق بر قول تفصیلی است.

از فقیهان متأخر صاحب حدائق صریحاً به این قول گرایش پیدا نموده و بر اساس آن فتوا داده است. (بحرانی، ۱۴۰۵: ۲۳/۹۳) از ظاهر کلام محقق حلی نیز چنان به نظر می رسد که قائل به این نظریه شده است، زیرا ایشان در فرض مسئله به روایت برید که صراحتاً دلالت بر تفصیل دارد استناد نموده است. (محقق حلی، ۱۴۱۲: ۳/۴۴۲) همچنین مجلسی اول چنان بنظر می آید که از پیروان این نظریه می باشد. (مجلسی اول، ۱۴۰۶: ۸/۳۲۴) سید محمد کاظم یزدی در «عروه الوثقی» نیز در ثبوت دیه بطور مطلق تردید و توقف کرده است (طباطبائی یزدی، ۱۴۰۹: ۲/۸۱۲) و بیشتر کسانی که بر عروه الوثقی شرح و حاشیه نوشته اند نیز همین گونه عمل کرده اند. (فاضل لنکرانی، بی تا: ۲/۶۹۳)

بسیاری از فقیهان معاصر نیز صراحتاً قائل به قول تفصیلی شده اند (خوئی، ۱۴۲۲: ۴۲/۴۵۷؛ تبریزی، ۱۴۲۸: ۲۰۲؛ فیاض کابلی، بی تا: ۳/۴۱۳؛ حکیم طباطبائی، ۱۴۱۰: ۳/۳۱۳؛ عاملی ترحینی، ۱۴۲۷: ۹/۶۴۳).

عمده دلیل دیدگاه تفصیلی دو روایت حمران و برید است:

الف) صحیحه حمران از امام صادق (ع): «از امام صادق (ع) در مورد دختر باکره ای سوال شد که هنوز به سن بلوغ نرسیده است، ازدواج کرده و پس از نزدیکی و پاره کردن پرده بکارت او را افضاء کرده است، امام فرمودند: اگر در زمان دخول دختر به سن ۹ سالگی رسیده باشد، چیزی بر عهده مرد نیست ولی در صورتی که به سن بلوغ و ۹ سالگی نرسیده است و در زمان دخول کمتر از ۹ سال سن داشته است و او را افضا کرده باشد، در این صورت او را معیوب ساخته و شخص دیگری هم با آن زن ازدواج نمی کند، پس

۱. بعداً در ذکر ادله دیدگاه بدان اشاره خواهد شد.

بر عهده امام (ع) است که دیه آن زن را بپردازد و اگر زنش را نگه دارد و او را تا پایان عمر طلاق ندهد، چیزی بر عهده او نیست.» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۰۴/۲۰)۲.

چنانچه از عبارت «فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُعْرَمَهُ دَيْتَهَا وَإِنْ أَمْسَكَهَا وَلَمْ يُطَلِّقْهَا حَتَّى تَمُوتَ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ» در ذیل روایت مشخص است، مقتضای آن تفکیک و تفصیل در پرداخت دیه بین دو صورت طلاق و نگه داشتن زن افضاء شده است. (خوئی، ۱۴۲۲: ۴۶۹/۴۲)

ب) روایت برید بن معاویه از امام باقر (ع): «از امام باقر (ع) درباره مردی که دختری را یعنی زنش را افضا کرده بود فرمودند: اگر قبل از ۹ سالگی با زنش نزدیکی کرده باشد باید دیه او را بپردازد، فرمودند: و اگر او را نگه دارد و طلاق ندهد چیزی بر عهده او نیست و اگر در زمان بلوغ و رسیدن به سن ۹ سالگی هم دخول کرده باشد چیزی بر عهده او نیست و اگر با او آمیزش شده درحالیکه ۹ سال داشته، چیزی بر عهده او نیست در صورتیکه بخواهد زن را نگه دارد و اگر نخواهد طلاق دهد.» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۴۹۴/۲۰)۳.

به قرینه تقابل دو عبارت «عَلَيْهِ الدِّيَةُ» در صدر روایت و عبارت «فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ» مراد از عبارت «لا شیء علیه» «لا دیه علیه» است یعنی دیه ای بر مرد ثابت نیست، زیرا این عبارت نقطه مقابل عبارت «علیه الدیه» است، لذا این تقابل اقتضا می کند که مراد از شیء «دیه» باشد.

آیت الله خوئی روایت مزبور را به عنوان مؤید ذکر نموده است، نه به عنوان دلیل و مستند، (خوئی، ۱۴۲۲: ۴۶۹/۴۲) به دلیل وجود حارث بن محمد بن نعمان در سند روایت که وی را غیرثقه معرفی کرده اند، اما چنانچه بسیاری از فقها اعلام داشته اند وی شخصی ثقه است، زیرا بعضی از کتب او را حسن بن محبوب از مشایخ حدیث نقل کرده است و نقل حسن بن محبوب از کتب دیگران به معنای توثیق عام صاحب کتاب محسوب می گردد، لذا می توان وی را ثقه محسوب نمود، بنابراین سند حدیث مشکلی ندارد. (شیرازی، ۱۴۱۹: ۱۵۶۷/۵)

۲ سَأَلَ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ جَارِيَةً بَكَرًا لَمْ تُدْرِكْ فَلَمَّا دَخَلَ بِهَا اقْتَضَاهَا فَأَقْضَاهَا فَقَالَ إِنْ كَانَ دَخَلَ بِهَا حِينَ دَخَلَ بِهَا وَلَهَا تِسْعُ سِنِينَ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَمْ تَبْلُغْ تِسْعَ سِنِينَ أَوْ كَانَ لَهَا أَقَلُّ مِنْ ذَلِكَ بِقَلِيلٍ حِينَ دَخَلَ بِهَا فَأَقْضَاهَا فَإِنَّهُ قَدْ أَقْسَدَهَا وَعَطَّلَهَا عَلَى الْأَزْوَاجِ فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُعْرَمَهُ دَيْتَهَا وَإِنْ أَمْسَكَهَا وَلَمْ يُطَلِّقْهَا حَتَّى تَمُوتَ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ.

۳ فِي رَجُلٍ اقْتَضَى جَارِيَةً يَعْنِي امْرَأَتَهُ فَأَقْضَاهَا قَالَ عَلَيْهِ الدِّيَةُ إِنْ كَانَ دَخَلَ بِهَا قَبْلَ أَنْ تَبْلُغَ تِسْعَ سِنِينَ قَالَ وَإِنْ أَمْسَكَهَا وَلَمْ يُطَلِّقْهَا فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ إِنْ شَاءَ أَمْسَكَ وَإِنْ شَاءَ طَلَّقَ.

قاعده حمل مطلق بر مقید اقتضا می کند که روایت مطلق سلیمان بن خالد و قضایای امام علی علیه السلام که مطلقاً دیه را ثابت نموده و همچنین روایات حلبی و طلحه که به طور مطلق حکم به ضمان دیه کرده اند، با دو روایت حمران و برید تخصیص و مقید گردند، لذا مراد از ثبوت دیه در این روایات مطلق، ثبوت دیه در صورت طلاق زن است. (خوئی، ۱۴۲۲: ۴۶۹/۴۲؛ روحانی، ۱۴۱۲: ۳۰۸/۲۱؛ عامل ترحینی، ۱۴۲۷: ۶۴۳/۹)

۳-۳: دیدگاه سوم) ثبوت ارش

برخی از فقها نیز معتقدند در صورت افضای زوجه نابالغ بر اثر نزدیکی، ارش بر ذمه مرد ثابت است (ابن حمزه، ۱۴۰۸: ۳۱۳) و از ظاهر کلام این گروه مشخص است که به نحو مطلق قائل به ثبوت ارش شده اند، خواه در صورت طلاق زن و خواه در صورت نگاه داشتن وی. به عبارتی در این حالت دیه ساقط است، اما ضمان ثابت است و باید ارش یعنی مابه التفاوت سالم و معیوب پرداخت گردد، به عبارتی با لحاظ نوع و کیفیت جنایت و تأثیر آن بر سلامت مجنی علیه و میزان خسارت وارده بر وی، میزان ارش و یا به تعبیر دیگر دیه غیر مقدر (مولوی وردنجانی، دانش، ۱۳۹۴: ۱۹۸) معین می گردد.

دلیل این دیدگاه معتبره سکونی از امام صادق (ع) از پدرش علی (ع) می باشد: «درباره مردی که زنش را افضاء کرده بود، حضرت (ع) زن را به عنوان یک کنیز سالم قیمت گذاری کرد و یک مرتبه هم به عنوان کنیز افضا شده قیمت گذاری کرد و سپس میزان مابه التفاوت بین دو قیمت را به عنوان دیه زن قرار داده و شوهر را ملزم کرد که آن زن را نگه دارد». (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۸۲/۲۹).

۴- ارزیابی مستندات اقوال سه گانه

۴-۱: ارزیابی ادله دیدگاه نخست

۱- ارزیابی روایات: روایات مورد استناد این دیدگاه همگی قابل مناقشه است:

- روایت سلیمان بن خالد: بر این دلیل از چند جهت اشکال وارد است، اولاً روایت به نحو مطلق، خواه افضای زن بالغ و خواه افضای نابالغ دیه را ثابت نموده است، درحالیکه چنانچه پیشتر نیز اشاره شد، در صورت افضای زن بالغ دیه ای ثابت نیست. ثانیاً روایت اخص از مدعای مشهور است، زیرا مدعی مشهور

و جوب ديه به نحو مطلق است يعنى خواه افضاى زوجه موجب سلب قدرت حمل وى گردد و خواه سلب سلب قدرت حمل وى نشود، در هر صورت ديه ثابت است، حال آنكه مضمون روايت ثبوت ديه در صورتى است كه افضاى زن سبب عقيم شدن وى گردد؛ بنا بر اين با وجود اشكالات وارده بر روايت، چنين بنظر مى رسد كه ثبوت ديه در روايت مزبور به جهت عقيم نمودن زن است نه به جهت افضاى وى - گرچه در زمينه ديه عقيم نمودن زن ميان فقها اختلاف نظراتى وجود دارد - و يكي از ادله قائلين به ثبوت ديه در عقيم نمودن زن روايت فوق است، لذا استناد به اين روايت در فرض مسئله محل اشكال است.

- روايت قضاوت هاى حضرت على (ع): اين روايت اولاً فقط ضمان را ثابت ميكند نه ديه را؛ ضمانت ممكن است به نحو پرداخت ارش باشد نه ديه، پس ضمان اعم از ديه است. ثانياً حتى اگر ديه را ثابت كند ديه كامل از كجاي حديث استنباط مى شود؟ ثالثاً اين روايت همانند روايت سليمان بن خالد به نحو مطلق، خواه افضاى زن بالغ و خواه نابالغ ديه را ثابت نموده است، در حاليكه چنانچه پيشتر اشاره شد، در صورت افضاى زن بالغ ديه اى ثابت نيست و محل بحث افضاى زن صغيره است.

- روايات عام: بر روايات مذكور اشكالاتى وارد است، اولاً اين روايات مخصوص به عيب افضاء نيست، زيرا عيب حاصل از وطى با زوجه نابالغ منحصر در افضاء نيست بلكه ممكن است عيوب ديگرى غير از افضاء نيز حاصل شود. ثانياً متعلق ضمان مشخص نشده است كه آيا ديه است يا ارش، زيرا ضمان اعم از ديه و ارش است؛ لذا به جهت چنين اجمالى روايات مجمل است و قابل استناد نيست، گرچه آيت الله خوئى مراد از ضمان را به قرينه ساير روايات ديه دانسته است و سپس اذعان داشته هر سه روايت كه دلالت بر ضمان مرد به نحو مطلق دارد، با دو روايت حمران و بر يد كه بعداً در ذكر اقوال ديگر خواهد آمد، تخصيص و مقيد مى گردد و منظور از چيزى كه ضمانت شده و ثابت مى باشد، همان ديه مى باشد. (خوئى، ۱۴۲۲: ۴۶۹/۴۲)

۲- نقد دليل اجماع: ظاهراً استناد به اجماع در فرض مسئله مناقشه جدى است؛ چه اينكه اگر بر پايه اى تفريرى از اجماع، اتفاق آراى جملگى فقيهان در تمام اعصار را شرط بدانيم (ر.ك: انصارى، ۱۴۲۸: ۹۴/۱؛ خويى، ۱۴۱۹: ۱۴۳/۳) - چنانچه نظريه صائب در زمينه مفهوم اجماع نيز همين است (ر.ك: اسمعيل پور، حائرى، قبولى، ۱۴۰۲: ۱۸۳) - در اين فرض با وجود تصريح به مخالفت از سوي برخى از فقهاى معاصر چگونه مى توان ادعاى اجماع در مسئله نمود (ن.ك: خوئى، ۱۴۲۲: ۴۵۸/۴۲). البته ممكن است گفته شود مقصود از

اجماع معتبر، اتفاق تمامی فقیهان در تمامی اعصار نیست؛ بلکه مراد اجماع فقیهان نخستین یعنی فقهای است که پیش از دوره شیخ طوسی می‌زیسته‌اند؛ چه اینکه ایشان به واسطه نزدیکی به عصر معصومان(ع) احتمالاً به مدارکی دسترسی داشته‌اند که ممکن است به دست ما نرسیده باشد(برای مشاهده این تقریر از اجماع ر.ک: نائینی، ۱۳۷۶: ۱۵۰/۳؛ امام خمینی، ۱۴۱۵: ۲۵۸/۱)؛ هر چند چنین تقریری نیز در فرض مسئله رهگشا نخواهد بود؛ زیرا اولاً: چنین استدلال و مبنایی در باب حجیت اجماع صحیح به نظر نمی‌رسد؛ چه اینکه بسیاری از متقدمان از فقها، همه اصحاب ائمه را درک نکرده‌اند و تنها با رأی آن دسته از صحابه آشنا شده‌اند که کتاب داشته‌اند و یا خیلی معروف بوده‌اند و تعداد این صحابه انگشت شمارند؛ در حالی که به یقین تعداد اصحاب معصومان(ع) بیش از آنها بوده است(ر.ک: جناتی شاهرودی، بی تا: ۲۱۲). حتی اگر از این اشکال صرف نظر شود باید گفت اگرچه فتاوی‌ای قدمای اصحاب به علت نزدیکی به عصر معصومان(ع) می‌تواند از اعتبار بیشتری برخوردار باشد؛ اما از یک سو احاطه به فتاوی‌های متقدم برای مدعی اجماع، با توجه به پراکندگی فقیهان در سرزمین‌های مختلف و خاصه از جهت فقدان وسایل ارتباط جمعی و عدم امکان طبع کتاب و نشر فتوا در سطح گسترده در اعصار سابق، بسیار بعید به نظر می‌رسد؛ و از سوی دیگر شاید دقت متأخران در استنباط احکام بیش از دقت قدما بوده و آن‌ها با توجه به دسترسی آسان و امکان جستجوی وسیع در منابع گوناگون، با تأمل و دقت بیشتری فتوا می‌داده‌اند؛ بنابراین این دیدگاه که نظر متقدمان کاشفیت بیشتری از قول معصوم(ع) دارد صرف احتمال بوده و نمی‌تواند مورد تکیه قرار گیرد. ایراد دیگر چنین استدلالی این است که حتی با پذیرش و در فرض قبول مبنای فوق، باز هم مدعی این گروه از فقیهان اثبات نخواهد شد؛ چه اینکه پاره‌ای از متقدمان امامیه اصولاً متعرض بحث نشده و آن را مسکوت نهاده‌اند. بنابراین نهایتاً می‌توان گفت در میان قدمای امامیه قول به خلاف دیده نشده است؛ و البته روشن است که اجماع اصولی چیزی است و قول به عدم‌الخلاف چیز دیگر؛^۴ و پیداست که نقل عدم خلاف هرگز در ردیف اجماع نبوده و ضعیفتر از آن تلقی می‌شود(انصاری، ۱۴۲۸: ۱۹۲/۱)؛ چه اینکه مقصود از آن صرف نفی خلاف است؛ و نیک پیداست که چنین امری عادتاً ملازمه‌ای با پرده‌برداری از رأی معصوم نخواهد داشت(بامیانی، ۱۹۹۷: ۳۴۷/۱).

^۴ شهید اول معتقد است هرگاه جماعتی از اصحاب امامیه فتوا به امری دادند و مخالفی برای آن شناخته نشد، اجماع اصطلاحی تحقق پیدا نکرده است؛ و در این زمینه علم به عدم خلاف کفایت نمی‌کند؛ زیرا اجماع عبارت از توافق اصحاب است و منظور از آن عدم علم به خلاف نیست: «فإن الإجماع هو الوافق لا عدم علم الخلاف»(شهید اول، ۱۴۱۹: ۵۱/۱).

۴-۲: ارزیابی ادله دیدگاه دوم

برخی از فقیهان پیرو نظریه مشهور (نظریه اطلاق) در مورد تفصیل دو روایت حمران و برید توجیهاات و برخی دیگر از فقها اشکالاتی را بیان داشته اند، اما چنانچه در ادامه خواهد آمد هیچکدام از این توجیهاات و اشکالات قابل پذیرش نیست.

الف) توجیهاات

۱- **توجیه طباطبائی حائری:** ایشان بر استناد به صحیح حمران اشکال نموده که گرچه ذیل روایت اقتضای تفصیل در پرداخت دیه بین دو صورت طلاق و عدم طلاق زن افضاء شده است؛ اما کسی از فقهای امامیه به این بخش از روایت مذکور عمل ننموده و کسی هم به این دیدگاه قائل نشده است، لذا این بخش از روایت معرض عنه است. (طباطبائی حائری، ۱۴۰۹: ۴۹۶/۳)

اما در جواب از اشکال ایشان باید گفت که اولاً اعراض مشهور از عمل به روایت یک مسئله مبنایی است، لذا گرچه بسیاری از اصولین اعراض مشهور از عمل به روایت را موجب ضعف و اسقاط حجیت روایت می دانند اما در مقابل برخی از اصولیین نیز اعراض مشهور از عمل به روایت را سبب ضعف و اسقاط حجیت روایت نمی دانند، به ویژه روایتی که صحیح است و در سلسله اسناد آن هیچ شک و شبهه ای بر وثوق آن نیست. زیرا ادله اعتبار خبر واحد مطلق می باشند و حجیت آن را مقید به قید و یا مخصّص به خصوصیتی ننموده اند؛ بنابراین حتی اگر ظنی (همچون اعراض مشهور از روایت) برخلاف خبر واحد صحیح تحقق یابد، حجیت آن ساقط نخواهد شد. (خراسانی، ۱۴۰۹: ۳۳۲؛ خوئی، ۱۴۲۸: ۲۳۶/۱) ثانیاً در فرض مسئله مشهور از روایت حمران اعراض ننموده اند زیرا فقهای زیادی که سابقاً ذکر گردیدند به قول تفصیلی با استناد به روایت حمران و برید گرایش پیدا کرده اند و این قول از هر سه عصر قدیم، متأخر و معاصر طرفدار و پیرو دارد.

آیت الله تبریزی در تنقیح مبانی الاحکام نیز چنین اذعان داشته است: اعراض مشهور از روایت فوق ثابت نشده است به دلیل اینکه برخی از فقها که اصلاً متعرض مسئله نشده اند و عدم عمل برخی دیگر شاید به دلیل نفی دیه در حالت نگاهداشت در روایت حمران و از طرفی ثبوت دیه در روایت سلیمان بن خالد باشد، از طرفی توقف صاحب عروه الوثقی در فرض مسئله و صراحت صاحب حدائق در تفصیل، عدم اعراض را ثابت می نماید. (تبریزی، ۱۴۲۸: ۲۰۲)

۲- توجیه محقق اردبیلی: حصر در عبارت «فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ» در هر دو روایت حمران و برید از نوع حصر اضافی است و مراد این است که جز مهر، نفقه و دیه تکلیف دیگری بر مرد نیست و هیچ الزام دیگری ندارد «لا شیء علیه غیر المهر و النفقه و الدیه»، (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ۴۱۸/۱۴) به عبارتی «لا شیء» در ذیل روایت نفی عام نیست، بنابراین هیچ گونه منافات و تعارضی با روایت مطلق سلیمان بن خالد ندارد و در دو روایت حمران و برید هم ثبوت دیه به نحو مطلق ثابت شده است.

اولاً این توجیه خلاف ظاهر روایات و بسیار بعید است، زیرا اولاً در هنگام طلاق جایی برای این توهّم نبوده که چیز دیگری غیر از مهر و نفقه و دیه بر مرد ثابت باشد تا امام بخواهد با عبارت «لا شیء علیه» آن را نفی کند؛ چه چیزی غیر از این سه مورد می تواند ثابت باشد تا امام آن را نفی کند؟ ثانیاً نگاهداشت زن چه خصوصیتی دارد که در مورد این حالت چنین گفته شود «لا شیء علیه غیر المهر و النفقه و الدیه». ثالثاً در هر دو روایت امام ابتدا دیه را بر زن افضاء شده ثابت نموده است، بنابراین اینکه در انتها در صورت نگاهداشت زن فرموده «فلا شیء علیه» روشن است که مراد از لا شیء در این عبارت ناظر به نفی دیه است و بعید است که دیه را از تحت شمول ذیل روایت خارج بدانیم.

۳- توجیه فاضل اصفهانی: در کاشف اللثام چنین آمده که مراد از عبارت «لا شیء علیه» «لا معصیه علیه» است یعنی در نگاهداشت و نگه داشتن زن گناهی نیست و ربطی به دیه ندارد. (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۴۰۰/۱۱) به عبارتی نزدیکی با زن افضاء شده حرمت ابدی دارد، لذا ممکن است این توهّم ایجاد شود که نگاهداشت چنین زنی نیز حرام باشد، بنابراین برای رفع شبهه تحریم امام فرموده: «لا شیء علیه» و مراد «لا اثم علیه» است، یعنی در نگه داشتن چنین زنی حرمت و گناهی نیست.

تفسیر کاشف اللثام نیز خلاف ظاهر روایت است، زیرا اولاً عبارت «لا شیء علیه» هم در صدر و هم در ذیل روایت برید آمده است و این صحیح نیست که این عبارت در صدر روایت را بر نفی دیه معنا کنیم و در ذیل معنای دیگر یعنی نفی گناه. بلکه به قرینه تقابل دو عبارت «عَلَيْهِ الدِّيَةُ» در صدر روایت و عبارت «فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ» در ذیل روایت، مراد از عبارت «لا شیء علیه» «لا دیه علیه» است یعنی دیه ای بر مرد ثابت نیست، همان چیزی که در صدر روایت اثبات شده به قرینه تقابل در ذیل روایت نفی شده است، لذا این تقابل اقتضا می کند که مراد از شیء، دیه باشد. بنابراین مراد از عبارت «لا شیء علیه» یا نفی خاص یعنی دیه است و یا نفی عام یعنی مهر و نفقه و دیه که در این صورت نیز دیه نفی شده است، در هر دو صورت دیه خصوصاً یا عاماً نفی شده است. ثانیاً چنانچه بیشتر نیز اشاره شد در هر دو روایت امام ابتدا دیه را بر زن افضاء شده

ثابت نموده است، بنابراین اینکه در انتها در صورت نگاهداشت زن فرموده «فلا شیء علیه» صریح و روشن است که مراد از لاشیء در این عبارت ناظر به نفی دیه است.

۴- توجیه صاحب جواهر: این توجیه در اصل توسط شیخ طوسی مطرح شده اما صاحب جواهر آن را توضیح و تبیین نموده است، بدین صورت که از باب جمع بین ادله، دو روایت حمران و برید بر مصالحه حمل شود؛ یعنی دیه در هر صورت خواه طلاق و خواه نگاهداشت زن بر عهده مرد ثابت است، اما اگر مرد زن را نگه داشت نمود به جهت مصالحه دیه وی ساقط می گردد، به این صورت که زن ماندن در خانه زوج و دریافت نفقه از وی را به جای دیه پذیرفته و این امر را با اسقاط دیه مصالحه نموده است، زیرا دیه بنا بر دلالت نص و فتوی با افضاء زن تحقق پیدا کرده و لازم شده است، بنابراین به صورت مجانی و بلاعوض ساقط نمی شود؛ لذا دیه یک حق مالی است و زن آن را در مقابل اقامت در خانه همسر با وی مصالحه و اسقاط نموده است. (صاحب جواهر، ۱۴۱۴: ۴۲۲/۲۹)

اولاً چنانچه آیت الله خوئی اذعان داشته چنین توجیهی از جانب فقیهی بزرگ چون صاحب جواهر عجیب و بعید است زیرا مانعی ندارد که ثبوت دیه زن به صورت شرط متأخر، مشروط به طلاق او باشد و در صورت عدم طلاق دیه ثابت نشود نه اینکه ساقط شود؛ لذا دیه در صورت نگه داشتن و عدم طلاق زن ثابت نمی شود، زیرا شرط ثبوت آن، طلاق زن افضا شده است که شرط متأخر می باشد (خوئی، ۱۴۲۲: ۴۶۰/۴۲) بنابراین مطابق با نظر ایشان دیه از اول به نحو مطلق ثابت نشده است تا اشکال صاحب جواهر مطرح شود، بلکه به نحو مشروط به شرط طلاق ثابت شده است (مشروط به شرط متأخر)، اگر این شرط (طلاق) محقق شود که دیه ثابت می شود و اگر شرط محقق نشود اصلاً دیه ای ثابت نشده است تا بخواهیم با توجیهی همانند توجیه صاحب جواهر (مصالحه) آن را اسقاط نماییم. ثانیاً مقتضا و لازمه حمل مطلق بر مقید، عدم ثبوت دیه در صورت نگاهداشت زن است نه اینکه دیه ثابت شده باشد و سپس ساقط گردد تا مشکل صاحب جواهر پیش آید. ثالثاً بنا به دلیل نص روایت در حالت نگاهداشت دیه ای واجب نیست، لذا روایات مطلق باید حمل بر روایات خاص گردند، در غیر این صورت و قائل شدن به نظریه اطلاق اجتهاد در مقابل نص است. (روحانی، ۱۴۱۲: ۳۰۸/۲۱)

۵- توجیه احتمالی: دو روایت حمران و برید که قائل به تفصیل شده اند، حمل بر تقیه شوند، بلکه حکم واقعی همان است که در روایات مطلق آمده است و دیه را به نحو مطلق ثابت نموده است.

این توجیه نیز قابل قبول نیست، زیرا صدور روایت از باب تقیه اساساً در جایست که عامه مخالف با شیعه فتوا داده باشند در حالیکه در فرض مسئله اهل سنت فتوای به عدم ثبوت دیه در فرض نگاهداشت زن نداده اند.

به نظر می آید که چنین تفسیرهایی عملاً طرح روایت است و حمل روایت بر چنین معانی خلاف ظاهر روایت بوده (سبزواری، ۱۴۱۳: ۷۶/۲۴) و جمع عرفی به شمار نمی آید، زیرا ظاهر روایت صراحت دارد بر اینکه اگر مرد زوجه طلاق داد دیه بر وی ثابت است و اگر زن را نگاه داشته، دیه ای بر او ثابت نیست.

ب) اشکالات

۱- اشکال آیت ... شیبیری زنجانی: تفصیل مذکور در دو روایت حمران و برید خلاف ارتکاز متشرعه و عرفیه است، زیرا مطابق با شرع و عرف احکام ثابت بر زوج هم برای زمان زوجیت است و هم زمان انتفاء زوجیت، لذا منتفی کردن این احکام برای زمان زوجیت و ثبوت آن برای زمان زوجیت، امری خلاف ارتکاز متشرعه و عرفیه و بی سابقه است. (شیبیری زنجانی، ۱۴۱۹: ۱۵۶۸/۵)

این اشکال منتفی است، زیرا اولاً چنین مطالبی ادعایی بدون دلیل است و کلیت ندارد، زیرا احکامی هستند که برای زوج در زمان زوجیت ثابت است اما در زمان طلاق نیست. همانند ممنوعیت از ازدواج با عمه زوجه بدون اذن وی یا نفقه در زمان زوجیت فقط و غیره. ثانیاً مطابق با روایات در صورت نگاهداشت و بقای زوجیت زن افضاء شده، اصلاً دیه ای ثابت نشده است تا ساقط گردد، بلکه ثبوت دیه مختص زمان طلاق زن است.

۲- اشکال آیت ... حکیم: روایات مطلق ابا از تقیید به روایات مقید دارند زیرا دلیل وجوب دیه چنانچه از عبارت «فَإِنَّهُ قَدْ أَفْسَدَهَا وَعَطَّلَهَا عَلَى الْأَزْوَاجِ فَعَلَى الْإِمَامِ أَنْ يُغَرِّمَهُ دِيَّتَهَا» در روایت حمران مشخص است، فساد بدن زن و تعطیلی ازدواج زن به واسطه افضاء است، لذا هر کجا این علت باشد خواه در صورت طلاق و خواه عدم طلاق، دیه واجب است، (حکیم طباطبائی، ۱۴۱۶: ۸۵/۱۴) به عبارتی حکم وجوب دیه معلل به «افساد و تعطیلی ازدواج» زن شده است و مسئله طلاق زن موضوعیت ندارد.

این توجیه نیز قابل قبول نیست، زیرا تعلیل کاری به مسئله طلاق و یا عدم طلاق ندارد، چراکه اولاً اگر مرد زوجه را نگه دارد که دیگر این تعلیل موضوعیت ندارد، زیرا افساد و ضرر آن را خود مرد تحمل می کند و مسئله تعطیلی ازدواج هم که معنا ندارد زیرا زن در زوجیت همسر باقی مانده است، لذا این علت

سالبه به انتفاء موضوع است. ثانیاً اتفاقاً چنین تعلیلی مؤید قول تفصیل است، زیرا در حال عدم طلاق به دلیل اینکه مرد افساد را بر خود متحمل نموده و زن نیز در زوجیت مرد باقی مانده لذا دیگر دیه ای بر مرد ثابت نیست و در صورت طلاق به دلیل افساد و احتمال تعطیلی ازدواج زن، بر مرد دیه ثابت است؛ بنابراین می توان روایات مطلق را با روایات مقید، تقیید زد. ثالثاً چنانچه در مبحث مفهوم شناسی افضاء نیز بدان اشاره شد، معیار و قدرمتیقن از افضایی که در ثبوت دیه بر آن میان فقها اختلاف نظر وجود دارد، «عطلها علی الازواج» است، بنابراین چنانچه افضای زن به مرحله تعطیلی زن در ازدواج نگردد، بحث و اختلافی در عدم ثبوت دیه بر آن نیست، زیرا در فقه اسلامی ثبوت دیه کامل فقط در دو مورد قتل و از کارافتادگی یک عضو است و در نقصان فی الجمله دیه کامل ثابت نیست.

۳-۴: ارزیابی ادله دیدگاه سوم

بر استناد به معتبره سکونی اشکالاتی بدین قرار وارد است: اولاً هیچکدام از فقیهان شیعه به این روایت عمل ننموده و مطابق با آن فتوا نداده است، (خوئی، ۱۴۲۲: ۴۶۰/۴۲) ثانیاً روایت مذکور بنا بر آنچه که شیخ طوسی گفته است بر تقیه حمل می شود، زیرا با نظر بسیاری از فقهای اهل سنت مطابقت و موافقت دارد. (شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۲۹۵/۴) ثالثاً در بخش اخیر روایت مرد حق طلاق زوجه افضاء شده را ندارد، زیرا مطابق با روایت، امام زوج را ملزم به نگه داشتن زن نموده است، حال آنکه هیچ فقیهی چنین فتوایی نداده است.

۵- دیدگاه برگزیده

وجه جمع میان روایات فرض مسئله (جزء موثقه سکونی که به دلیل حمل بر تقیه قابل استناد نیست) این است که عبارت «لا شیء علیه» در دو روایت حمران و برید حمل بر نفی دیه شود، بنابراین به دلیل این دو روایت در صورت طلاق زن دیه کامل زن ثابت است و در صورت نگاهداشت زن دیه ای ثابت نیست، اما به دلیل روایات مثبت ضمان در صورت نگاهداشت زن ارش ثابت است؛ از طرفی روایت سلیمان بن خالد نیز که بطور مطلق دیه را ثابت نموده با روایات مقید حمران و برید مقید گردد.

توضیح مطلب اینکه چنانچه مرد، زن افضاء شده را طلاق دهد، چون چنین زنی به درد اشخاص دیگر نمی خورد و زوج نیز او را رها ساخته و این به منزله نابود شدن زن و از بین رفتن موجودیت اوست، لذا باید دیه وی را بپردازد، (به دلیل سه روایت حمران، برید و سلیمان بن خالد) اما اگر زن را نگاه دارد، دیه ای بر

مرد ثابت نیست، (به دلیل دو روایت حمران و برید) اما از آنجا که افضاء نیز عیب محسوب می شود، لذا همانند سایر عیوب بر آن ارش ثابت است. (به دلیل روایات ضمان).

بنابراین به شرح ذیل مشکل هر سه گروه روایات حل خواهد شد و می توان به یک نظریه تجمیعی رسید:
اولاً) مراد از دو روایت مقید حمران و برید ثبوت دیه در صورت طلاق زن و عدم ثبوت دیه در صورت نگاهداشت زن است.

ثانیاً) روایت مطلق سلیمان بن خالد حمل بر دو روایت مقید حمران و برید شده و مقید می گردند.
ثالثاً) روایات دال بر ضمان در صورت حدوث عیب، با توجه به سایر روایات موجود در محل بحث، حمل بر ضمان و ثبوت ارش در صورت نگاهداشت زن می گردند.

نتیجه گیری

با بررسی های صورت گرفته در زمینه دیه افضای زوجه نابالغ بر اثر نزدیکی می توان چنین نتیجه گرفت:

- ۱- معیار افضایی که در ثبوت و یا عدم ثبوت دیه بر آن اختلاف نظر است، افضایی است که سبب جلوگیری زن از ازدواج گردد، خواه جلوگیری از ناحیه ولادت و خواه جلوگیری از ناحیه نزدیکی.
- ۲- در زمینه ثبوت و یا عدم ثبوت دیه افضای زوجه نابالغ از طریق نزدیکی سه دیدگاه در میان فقیهان امامیه شناسایی شده است که پس از بررسی و ارزیابی دیدگاه ها و مستندات آن ها مشخص گردید بر هر کدام از این نظریه ها اشکالاتی وارد است، لذا جهت حل مشکل به نظریه چهارمی روی آوردیم که در واقع جمع روایات محل بحث است (جزء موثقه سکونی که حمل بر تقیه شده و بدان عمل نشده است)، بدین شکل که در صورت طلاق زن افضا شده دیه کامل زن بر عهده مرد ثابت است و در صورت نگاهداشت دیه ای ثابت نیست اما به دلیل معیوب ساختن زن ارش ثابت است؛ با این نظریه به همه روایات موجود در فرض مسئله که همگی معتبر و برخی نیز صحیحه بودند عمل شده است و از طرفی نظریه ای صائب است چرا که در هر صورت خواه زن افضا شده طلاق داده شود و خواه طلاق داده نشود، بر زن جنایتی وارد شده است، لذا باید دیه ای برای وی مقرر گردد.

کتابنامه

- ابن ادریس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق)، **السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی**، ج ۳، ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن حمزه، محمد بن علی (۱۴۰۸ق)، **الوسیلة الی نیل الفضیلة**، ج ۱، قم: انتشارات کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی.
- ابن سعید، یحیی بن احمد (۱۴۰۵ق)، **الجامع للشرائع**، ج ۱، قم: مؤسسه سید الشهداء.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، **لسان العرب**، ج ۱۵، ۳، بیروت: دار الفکر.
- اسمعیل پور، محمد مهدی، حائری، محمد حسن و قبولی، سید محمد تقی (۱۴۰۲)، **امکان وقوع اجماع از منظر فقه امامیه**، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۳۰، ۱۷۷-۲۰۴.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۲۸ق)، **فرائد الأصول**، ج ۱، ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- بامیانی، غلامعلی (۱۹۹۷م)، **دروس فی الرسائل**، ج ۱، ۱، قم: دارالمصطفی.
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق)، **الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة**، ج ۲۳، ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- تبریزی، جواد (۱۴۲۸ق)، **تنقیح مبانی الاحکام کتاب الدیات**، ج ۱، ۱، قم: دار الصدیقة الشهیده.
- جناتی شاهرودی، محمد ابراهیم (بی تا)، **منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی**، ج ۱، بی جا.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، **وسائل الشیعة**، ج ۲۹، ۱، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حسینی عاملی، محمد جواد بن محمد (۱۴۱۹ق)، **مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة**، ج ۱۰، ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حکیم طباطبائی، سید محسن (۱۴۱۰ق)، **منهاج الصالحین**، ج ۳، ۱، بیروت: دار التعارف.
- حکیم طباطبائی، سید محسن (۱۴۱۶ق)، **مستمسک العروه الوثقی**، ج ۱۴، ۱، قم: مؤسسه دار التفسیر.
- خراسانی، محمد کاظم بن حسین (۱۴۰۹ق)، **کفایة الأصول**، ج ۱، قم: طبع آل البيت.
- خمینی، روح الله (بی تا)، **تحریر الوسیلة**، ج ۲، ۱، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
- خمینی، روح الله (۱۴۱۵ق)، **انوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة**، ج ۱، ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۸ق)، **مصباح الاصول**، ج ۱، ۱، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲)، **مبانی تکملة المنهاج**، ج ۴۲، ۱، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۹ق)، **دراسات فی علم الأصول**، ج ۳، ۱، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی.
- روحانی، سید محمد صادق (۱۴۱۲ق)، **فقه الصادق علیه السلام**، ج ۲۱، ۱، قم: دار الكتاب.
- سبزواری، عبد الأعلى (۱۴۱۳ق)، **مهذب الاحکام**، ج ۲۴، ۴، قم: مؤسسه المنار.

- شهيد ثانی، زين الدين بن علي (١٤١٣ق)، **مسالك الافهام إلى تنقيح شرائع الاسلام**، ج ١٥، ج ١، قم: مؤسسه المعارف الإسلاميه.
- شهيد اول، محمد بن مكي (١٤١٩ق)، **ذكري الشيعة في أحكام الشريعة**، ج ١، ج ١، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- شيرى زنجاني، سيد موسى (١٤١٩ق)، **كتاب نكاح**، ج ٥، ج ١، قم: مؤسسه پژوهشى راي پرداز.
- شيخ طوسى، محمد ابن علي ابن بابويه (١٣٨٧ق)، **المبسوط في فقه الإمامية**، ج ٧، ج ١، تهران: المكتبة المرتضوية.
- شيخ طوسى، محمد بن حسن (١٣٩٠ق)، **الاستبصار فيما اختلف من الاخبار**، ج ٤، ج ١، تهران: دار الكتب الإسلاميه.
- شيخ طوسى، محمد بن حسن (١٤٠٧ق)، **الخلافا**، ج ٤ و ٥، ج ١، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم.
- صدوق، محمد بن علي (١٤١٣ق)، **المقنع**، ج ٤، ج ١، قم: مؤسسه امام هادى عليه السلام.
- طباطبائى حائرى، علي بن محمد علي (١٤٠٩ق)، **الشرح الصغير في شرح المختصر النافع**، ج ٣، ج ١، قم: انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى.
- طباطبائى يزدى، محمد كاظم (١٤٠٩ق)، **العروة الوثقى**، ج ٢، ج ٢، بيروت: مؤسسه الأعلمى للمطبوعات.
- طريحي، فخرالدين بن محمد (١٤١٦ق)، **مجمع البحرين**، ج ١، ج ٣، تهران: كتاب فروشى مرتضوى.
- عاملى ترحينى، محمد حسين (١٤٢٧ق)، **الزبد الفقيه في شرح الروضه البهيه**، ج ٩، ج ٤، قم: دار الفقه.
- علامه حلى، حسن بن يوسف (١٤٢٠ق)، **تحرير الاحكام الشرعية**، ج ٥، ج ١، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
- فاضل لنكرانى، محمد (بى تا)، **العروة الوثقى مع تعليقات الفاضل**، ج ٢، ج ١، قم: مركز فقهى ائمه اطهار.
- فاضل هندى، محمد بن حسن (١٤١٦ق)، **كشف اللثام و الايهام عن قواعد الأحكام**، ج ٧، ج ١، قم: دفتر انتشارات اسلامى.
- فياض كابللى، محمد اسحاق (بى تا)، **منهاج الصالحين**، ج ٣، ج ١، بى جا.
- گودرزى، فرامرز (١٣٧٧ش)، **ارش و خسارت و تطابق ديات با موازين شرعى**، ج ١، تهران: مؤسسه فرهنگى انتشاراتى طالب.
- مجلسى اول، محمد تقى (١٤٠٦ق)، **روضه المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه**، ج ٨، ج ٢، قم: مؤسسه كوشانور، ١٤٠٦ق.
- محقق حلى، جعفر بن حسن (١٤٠٨ق)، **شرائع الاسلام في مسائل الحلال و الحرام**، ج ٣، ج ٢، قم: مؤسسه اسماعيليان.
- محقق حلى، جعفر بن حسن (١٤١٢ق)، **نكت النهايه**، ج ٤، ج ١، قم: دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین حوزه علميه قم.
- مقداد حلى، مقداد بن عبدالله (١٤٠٤ق)، **التنقيح الرائع لمختصر الشرائع**، ج ٤، ج ١، قم: انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى.

- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، **مجمع الفائدة و البرهان**، ج ۱۴، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ق)، **کتاب النکاح**، ج ۲، چ ۱، قم: انتشارات مدرسه امام علی.
- موسوی گلپایگانی، محمدرضا (۱۴۰۹ق)، **مجمع المسائل**، ج ۳، چ ۲، قم: دار القرآن الکریم.
- مولوی وردنجانی، سعید و دانش، عبدالصمد (۱۳۹۴)، **تغلیظ ديه قتل در حرم مکه با رویکردی به قانون مجازات اسلامی ۹۲**، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۳، ۱۹۷-۲۲۴.
- نائینی، محمد حسین (۱۳۷۶ش)، **فوائد الأصول**، ج ۳، چ ۳، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن بن باقر (۱۴۰۴ق)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ج ۲۹، چ ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- واسطی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، **تاج العروس من جواهر القاموس**، ج ۲، چ ۱، بیروت: دار الفکر.

Bibliography

- Ibn Idris, Muhammad Ibn Ahmad (1410 AH), Al-Sura'er al-Hawi for Tahrir al-Fatawi, vol. 3, ch. 2, Qom: Islamic Publications Office.
- Ibn Hamzah, Muhammad bin Ali (1408 AH), al-Wasila al-Nil al-Fadilah, Ch1, Qom: Publications of Ayatollah Murashi Najafi Library.
- Ibn Saeed, Yahya Ibn Ahmad (1405 AH), Al-Jamee Lal-Shari'e, Chapter 1, Qom: Sayyid Al-Shahada Institute.
- Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Makram (1414 AH), Lasan al-Arab, Vol. 15, Ch. 3, Beirut: Dar al-Fikr.
- Ismailpour, Mohammad Mahdi, Haeri, Mohammad Hassan and Ghobuli, Seyyed Mohammad Taqi (1402), the possibility of consensus from the perspective of Imami jurisprudence, Islamic Jurisprudence and Law Quarterly, 30, 177-204.
- Ansari, Morteza bin Mohammad Amin (1428 AH), Faraed al-Osool, Vol. 1, Ch. 1, Qom: Al-Nashar al-Islami Institute.
- Bamiani, Gholam Ali (1997), Lessons in the Message, Vol. 1, Ch. 1, Qom: Dar al-Mustafa.
- Bahrani, Yusuf bin Ahmad (1405 AH), al-Hadaiq al-Nadrah fi Ahakam al-Utrah al-Tahira, vol. 23, ch. 1, Qom: Publications of the Islamic Propaganda Office.
- Tabrizi, Javad (1428 A.H.), revision of the basics of al-Ahkam Kitab al-Diyat, Ch. 1, Qom: Dar al-Sadiqah al-Shahida.
- Janati Shahroudi, Mohammad Ibrahim (Bita), Sources of Ijtihad from the perspective of Islamic religions, Vol. 1, Bija.
- Har Amili, Muhammad bin Hassan (1409 AH), Wasal al-Shi'a, Vol. 29, Ch. 1, Qom: Al-Al-Bayt Institute, peace be upon them.

- Hosseini Ameli, Muhammad Javad bin Muhammad (1419 AH), Miftah al-Karamah fi Sharh al-Qa'aa al-Allamah, Vol. 10, Ch. 1, Qom: Islamic Publications Office.
- Hakim Tabatabai, Seyyed Mohsen (1410 AH), Minhaj al-Salehin, Vol. - Hakim Tabatabai, Seyyed Mohsen (1416 AH), Mustamsk al-Arwa al-Waghti, vol. 14, ch. 1, Qom: Dar al-Tafsir Institute.
- Khorasani, Muhammad Kazem bin Hossein (1409 AH), Kefaiya al-Usul, Ch. 1, Qom: Taba Al-Al-Bayt.
- Khomeini, Ruhollah (Beita), Tahrir al-Wasila, Vol. 2, Ch. 1, Qom: Dar Alam Press Institute.
- Khomeini, Ruhollah (1415 A.H.), Anwar al-Hadaiya fi al-Tal-e-Taliqih al-Iqiq, Vol. 1, Ch. 1, Tehran: Imam Khomeini's Institute for Organizing and Publishing Works.
- Khoi, Seyyed Abul-Qasim (1428 AH), Misbah al-Asul, Vol. 1, Ch1, Qom: Foundation for Revival of Imam Al-Khoi's Works.
- Khoi, Seyyed Abul Qasim (1422), Basics of Takmila al-Manhaj, Vol. 42, Ch. 1, Qom: Institute for Revival of the Works of Imam Al-Khoi.
- Khoi, Seyyed Abulqasem (1419 AH), Studies in Islamic Law, Volume 3, Chapter 1, Qom: Islamic Jurisprudence Encyclopaedia Institute.
- Rouhani, Seyyed Mohammad Sadiq (1412 AH), Fiqh al-Sadiq, peace be upon him, Vol. 21, Ch. 1, Qom: Dar Al-Katab.
- Sabzevari, Abd al-Ali (1413 AH), Mahdez al-Ahkam, Vol. 24, Ch. 4, Qom: Al-Manar Institute.
- Shaheed Thani, Zain al-Din bin Ali (1413 AH), Masalak al-Afham to Tankih Shaaree al-Islam, Vol. 15, Ch. 1, Qom: Al-Maarif al-Islamiyya Institute.
- The First Martyr, Muhammad Ibn Makki (1419 A.H.), Memoir of Shia in Al-Ahkam al-Sharia, Vol. 1, Ch. 1, Qom: Al-Bayt Institute, peace be upon them.
- Shibri Zanjani, Seyyed Musa (1419 AH), Marriage Kitab, Vol. 5, Ch. 1, Qom: Rai Pardaz Research Institute.
- Sheikh Tusi, Muhammad Ibn Ali Ibn Babouyeh (1387), Al-Mabusut Fi Fiqh al-Imamiyah, Vol. 7, Ch. 1, Tehran: Al-Muktaba al-Mortazawiyya.
- Sheikh Tusi, Muhammad bin Hassan (1390 A.H.), Al-Istbasar Fima Akhtab Man Al-Akhbar, Vol. 4, Ch. 1, Tehran: Dar Al-Kitab al-Islamiya.
- Sheikh Tusi, Muhammad bin Hassan (1407 AH), Al-Khalaf, Vol.5 and 4, Ch1, Qom: Publications of the Islamic Propaganda Office of Qom Seminary.
- Sadouq, Muhammad bin Ali (1413 AH), Al-Muqnaq, Vol. 4, Ch. 1, Qom: Imam Hadi Institute, peace be upon him.
- Tabatabai Haeri, Ali ibn Muhammad Ali (1409 AH), Al-Sharh al-Saghir fi Sharh Al-Mukhtasar al-Nafi, Vol. 3, Ch. 1, Qom: Publications of Ayatollah Marashi Library.
- Tabatabaei Yazdi, Mohammad Kazem (1409 AH), Al-Arwa Al-Waghti, vol. 2, ch. 2, Beirut: Al-Alami Press Institute.
- Tarihi, Fakhreddin bin Mohammad (1416 AH), Majma Al-Baharin, Vol. 1, Ch. 3, Tehran: Mortazavi bookstore.

- Aamili Tarahini, Muhammad Hossein (1427 AH), Al-Zubda al-Fiqhiyyah fi Sharh al-Rawzah al-Bahiyyah, Vol. 9, Ch. 4, Qom: Dar al-Fiqh.
- Allameh Hali, Hasan bin Yusuf (1420 AH), Tahrir al-Ahkam al-Sharia, Vol. 5, Ch. 1, Qom: Institute of Imam Sadiq, peace be upon him.
- Fazel Lankarani, Muhammad (Beita), Al-Arwa al-Wathqi with Al-Fazel's Commentaries, Vol. 2, Ch. 1, Qom: Imams of Athar Jurisprudence Center.
- Fadel Handi, Muhammad bin Hassan (1416 AH), Kashf al-Latham and Al-Abham on the Qa'ab al-Ahkam, Vol. 7, Ch. 1, Qom: Islamic Publications Office.
- Fayaz Kabuli, Mohammad Ishaq (Bita), Minhaj al-Salehin, vol. 3, ch. 1, no place.
- Gudarzi, Faramarz (1377), Arash and damage and conformity of the diet with Shari'i standards, Ch. 1, Tehran: Taleb Cultural Institute.
- Majlisi I, Mohammad Taqi (1406 AH), Ruza Al-Mu'taqeen fi Sharh Man La Yahdrah al-Faqih, Vol.8, Ch2, Qom: Kushanbur Institute, 1406 AH.
- Mohaghegh Hali, Jafar bin Hasan (1408 AH), Shar'e al-Islam fi al-halal and haram issues, vol. 3, ch. 2, Qom: Ismailian Institute.
- Mohaghegh Hali, Jafar bin Hassan (1412 AH), Nakat al-Nahaye, Vol. 4, Ch. 1, Qom: Publications Office affiliated with the Qom Seminary Society of Teachers.
- Moqdad Hali, Moqdad bin Abdallah (1404 AH), Al-Tanqih al-Wawfir al-Makhtasar al-Shari'a, Vol.
- Muqaddis Ardabili, Ahmad bin Muhammad (1403 AH), Majma al-Fedat wa al-Barhan, Vol. 14, Ch. 1, Qom: Islamic Publications Office.
- Makarem Shirazi, Nasser (1424 AH), Kitab al-Nikah, Vol. 2, Ch. 1, Qom: Imam Ali School Publications.
- Mousavi Golpaygani, Mohammad Reza (1409 AH), Majma al-Masail, Vol. 3, Ch. 2, Qom: Dar al-Qur'an al-Karim.
- Maulvi Wardanjani, Saeed and Danesh, Abdul Samad (2014), Condensation of murder payment in Mecca with an approach to Islamic Penal Code 92, Islamic Jurisprudence and Law Studies Quarterly, 13, 224-197.
- Naini, Mohammad Hossein (1376), Fawad al-Usool, Vol. 3, Ch. 3, Qom: Society of Qom Seminary Teachers.
- Najafi (Saheb Javaher), Muhammad Hasan bin Baqir (1404 AH), Jawaharlal Kalam in the Explanation of Sharia al-Islam, Vol. 29, Ch. 1, Beirut: Dar Ihya Al-Tarath al-Arabi.
- Wasti Zaybadi, Muhammad bin Muhammad (1414 AH), Taj al-Arus Man Javaher al-Qamoos, vol. 2, ch. 1, Beirut: Dar al-Fikr.